



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۴ rd.

Year/NO: ۱ Spring ۲۰۲۱

مسئولیت و اسباب سقوط ولایت امین با تاکید بر نظر امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۸

۳

علیرضا رنجبر

۲

حمید عیوضی

۱

حسن اکبر زاده

### چکیده

واژه امانت در مقابل صفت خیانت است و به شخص متصف به این صفت، امین گفته می‌شود. و از دیدگاه امام خمینی، عبارت از بودن مال شخصی در نزد دیگری به نحوی که حفظ و نگهداری آن بر ایشان واجب باشد که اصطلاحاً چنین شخصی را امین می‌نامند. دخالت و تصرفات امین در اموال مولی علیه، مطابق نصوص معتبر دینی و متون فقهی مجاز می‌باشد. امام خمینی صراحتاً به ولایت امین در اموال مولی علیه اشاره نموده‌اند. و برخی فقها، امین را در زمره اولیاء ذکر نموده‌اند که حق فروش مال مولی علیه را دارد. آنچه مسلم به نظر می‌رسد مراقبت از شخص مولی علیه و اداره اموال وی، از تکالیف اصلی امین می‌باشد بالتبع با تعیین حدود تکالیف امین از سوء اختیارات و کج روی های وی جلوگیری بعمل آورده است. حال این مسئولیت، گاهی جنبه مدنی دارد که در این صورت موظف است ضرر وارده را جبران نماید و مبنای این مسئولیت، تقصیر است و امین بدون تعدی و تفریط مسئول نمی‌باشد. بعضاً این مسئولیت جنبه کیفری دارد و در صورت احراز خیانت امین به مجازات کیفری نیز محکوم می‌گردد. همه موارد سقوط ولایت در فقه و بعضی نیز در قانون پیش بینی شده است. لذا اوصافی همچون حجر، کفر، ارتداد، فوت هریک از امین و مولی علیه، فسق، رقیت، افاقه مجنون، خیانت، رشد مولی علیه، مراجعه غایب یا صدور حکم موت فرضی از اسباب سقوط ولایت امین می‌باشد

واژگان کلیدی: امین، مسئولیت، ولایت، سقوط ولایت، امام خمینی

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران.

Email: [hasan.akbarzadeh@gmail.com](mailto:hasan.akbarzadeh@gmail.com)

۲. استاد یار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

Email: [eivazy.hamid@yahoo.com](mailto:eivazy.hamid@yahoo.com)

۳. استاد یار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

Email : [r\\_ranjbar@yahoo.com](mailto:r_ranjbar@yahoo.com)

## مقدمه

در نوشته‌های فقهی تصریح شده است که اصل، عدم ولایت است. چون همه‌ی افراد در صفت عبودیت برابرند و فردی بر دیگری مزیت ندارد (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۰۹، حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۵۵۶، نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۲۹، انصاری، ۱۴۲۲ ق، ص ۵۴۶).

برخی از فقها در تعلیل این اصل گفته‌اند: خداوند سبحان همه انسانها را آزاد آفریده است و هیچ کس را بر دیگری حاکمیت و سرپرستی نبوده و حکم و دستور هیچ فردی بر دیگری ساری و نافذ نیست. تمام انسانها حسب طبع و فطرت ذاتی خویش آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و بر اساس آن بر جان خویش و بر اموالی که بوسیله اندیشه و تلاش خود به دست آورده‌اند مسلط می‌باشند پس هرگونه تصرف در شئون زندگی و اموال مردم و تحمیل چیزی بر آنان ظلم و تجاوز نسبت به آنان محسوب می‌شود (منتظری، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۷).<sup>۱</sup>

بر اساس این نظریه اولاً: ولایت افراد بر یکدیگر از آن جهت نفی می‌شود که با آزادی انسانها منافات دارد. پس در حقیقت اصل اوکی حفظ آزادی است، و ولایت و حکومت، به دلیل ناسازگاری و تضاد با آزادی، نفی می‌شود؛ ثانیاً: حکومت، به دلیل آن که در قلمرو آزادی انسانها وارد می‌شود و آنها را محدود می‌سازد، بالاصاله مبتنی بر (ظلم) است. بر این نظریه مؤیداتی نیز از معصومین وجود دارد:

حضرت علی (ع) در نامه‌ای خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید: فرزندانم بنده دیگران مباش، خداوند تو را آزاد آفریده است.<sup>۲</sup> این فرمایش امام (ع) بر یک قاعده کلی دلالت می‌کند و شامل تمام انسانها می‌شود. اقتضاء حریت انسانها آن است که هیچ انسانی در حالت عادی تحت ولایت انسان دیگر نباشد مگر آن که دلیل قاطعی بر این امر دلالت کند.

به نظر برخی، از مهم‌ترین دلیل در اثبات اصل عدم ولایت، عقل می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، الرسائل، ص ۱۰۰). به تعبیر دیگر اصل این است که حکم انسانی بر انسان دیگر - قضایی یا غیر قضایی - لزوم تبعیت ندارد خواه حکم کننده پیامبر، وصی پیامبر یا غیر آن حضرات باشد. صرف نبوت، رسالت، وصایت، علم و هر فضیلت دیگری موجب لزوم تبعیت از حکم و قضاوت صاحبان آن مناصب و مقامات نیست. در نتیجه به حکم عقل، فقط احکام و دستورات خداوند متعال در مخلوقات نافذ است زیرا او مالک و خالق انسانها و مالک تصرفات آنها به هر نحوی است چون خداوند مالک و ملک ذاتی مخلوقات است و در ملک و مملکت خود تصرف می‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۱۸، اجتهاد و تقلید، ص ۱۹). لذا به حکم عقل سلطنت و ولایت مختص خداوند متعال می‌باشد و خداوند متعال به جهت مالکیت امر و

<sup>۱</sup> ان الاصل عدم ولاية احد على احد و نفوذ حکمه فيه فان افراد الناس بحسب الطبع خلقوا احراراً مستقلين و هم بحسب الخلقه و الفطره مسطون على انفسهم و على ما اكتسبوه من اموالهم فالتصرف في شوئهم و اموالهم و التحميل عليهم ظلم و تعدّ عليهم.

<sup>۲</sup> لاتكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

ولایت آن را برای ائمه اطهار (ع) جعل نموده است و این سلطنت و خلافت و ولایت از امور وضعیه، اعتباریه عقلائیه است (موسوی خمینی، المکاسب المحرمه، ص ۱۶۰).<sup>۱</sup>

### ۱. اقسام اولیاء

حال به بررسی اقسام اولیا پرداخته می‌شود که دلیل قطعی بر حجیت آنها اقامه شده است و از استثنائات اصل عدم ولایت به شمار می‌آید.

#### ۱-۱. ولی قهری

روایات بسیاری در حد استفاضه، بلکه تواتر اجمالی در ابواب مختلف فقه وارد شده که بر ولایت پدر و جد پدری و وصی آن دو بر اموال صغار، دلالت دارند. روایاتی است که دلالت دارند پدر، مالک فرزند و مالش می‌باشد. مانند این که محمد بن مسلم با سند صحیح نقل می‌کند، از امام صادق (علیه السلام) سؤال نمودم، شخصی به مال فرزند خود نیازمند است، آیا می‌تواند از آن استفاده کند؟ فرمودند: به اندازه‌ای که می‌خواهد، مصرف نماید، البته نباید اسراف نماید (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۶۲).

بعضی از فقیهان در این باره به وجود سیره قطعی میان مسلمانان استناد کرده‌اند. خلاصه آن که ولایت پدر و جد پدری بر اموال صغیر از ضروریات فقه می‌باشد (خویی، ۱۳۸۴ق، ص ۱۱، سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۶). و مورد اجماع و شهرت است (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۳، اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۸۲، نائینی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸). بلکه سیره عقلا بر این معنی قائم است؛ زیرا این مسأله مخصوص شریعت اسلام نیست، بلکه مورد توافق کلیه ملل و شرایع است (خویی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷).

#### ۲-۱. وصی

این مسأله در فقه، مسلم و مورد توافق فقهاست که با فوت پدر و جد پدری، وصی آن دو بر اموال صغار ولایت دارند. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: کسانی که در امور مالی صغیر و مجنون دخالت دارند، پنج نفرند؛ از جمله پدر و یا جد پدری و وصی است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۰). برخی نیز تصرف در اموال یتیم به جز برای سه نفر را جایز نمی‌دانند که وصی در زمره آنان است (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۹).

<sup>۱</sup> لان السلطنه و الولایه مختصه با... تعالی بحسب حکم العقل، فهو تعالی مالک الامر و الولایه لجعل السلطنه و الولایه لهم (ائمه اطهار) من قبله تعالی و هذه السلطنه و الخلافة و الولایه من الامور الوضعیه الاعتباریه العقلائیه.

سیره و رویه همیشگی اهل شرع بر پذیرش و اجرای ولایت وصی نسبت به اموال کودکان است (حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ص ۱۵، شهیدثانی، ۱۳۱۴ق، ص ۱۶۵، طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۴۴۶، موسوی خمینی، ج ۲، ص ۱۲). بعضی از فقیهان در این باره ادعای اجماع کرده‌اند (صاحب ریاض، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۰، سبزواری، ص ۱۲۶). در زمینه ولایت وصی بر نکاح صغیر و صغیره بین فقها اختلاف شدید وجود دارد. بعضی از فقها در صورت تصریح ولی قهری به چنین اختیاری قائل به ولایت شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸ق، ص ۱۴۶).

لکن قول مشهور فقها بر عدم ولایت است با این استدلال که اصل عدم ولایت و عدم قابلیت انتقال ولایت از ولی قهری به وصی است و دلیلی بر ولایت وصی در این مورد نیست و صغیر نیز نیازی به این گونه ولایت ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۹، موسوی خمینی، ج ۲، ص ۱۰۵، مامقانی، ۱۴۰۴، ص ۳۵۲).

### ۱-۳. ولی عام (حاکم شرع)

ضرورت ولایت حاکم برای این است که قانون‌گريزان را که مانع رسیدن صاحبان حق به حقوق خود می‌شوند مجبور به ایفاء وظایف خود کند و در جایی که اجبار ممکن نباشد خود رأساً اقدام کند. ولایت حاکم بر محجورین و ممتنع مورد قبول همه فقهاست. در فقه امامیه، حاکم شرع (فقیه جامع الشرایط) در زمان غیبت امام معصوم (ع) بر اموال صغاری که برای آنها ولی شرع نباشد (ایتام)، ولایت دارد، این حکم مورد توافق فقیهان است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۱، حلی، ۱۴۱۰، ص ۳۶۰، یوسفی آبی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۴). و کسی در مورد آن تردید ننموده است. محقق کرکی این مسأله را مورد اتفاق فقها می‌داند (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۲). برخی نیز آن را از ضروریات فقه دانسته‌اند به نحوی که نیاز به دلیل ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۱۰۳). اگرچه در محدوده ولایت یا اختیارات حاکم بین فقیهان اختلاف است.

به نظر برخی از فقها، مراد از حاکم، امام معصوم و یا نایب خاص اوست، در عصر غیبت و نبودن امام معصوم (ع)، نایب عام او عهده دار این سمت است (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۶). به تعبیر برخی دیگر مراد از حاکم، فقیه جامع شرایط فتوی است. و به نظر امام (ره) منظور از حاکم شرعی، همان مجتهد عادل می‌باشد (ج ۱، ص ۵۱۵).

### ۱-۴. امین

امین یکی از اولیای طفل و مجنون محسوب می‌شود و در برخی حالات نیز حتی با وجود ولی قهری می‌توان اموال طفل را در صورت عدم مفسده به امین تحویل داد و با وجود امین، دیگر نیازی به نصب قیم نمی‌باشد برخی از فقها

امین حاکم را در زمره اولیائی ذکر نموده‌اند که حق فروش مال مولی علیه را دارند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۶). و مهم‌ترین اختلاف امین با ولی در رابطه با معامله مستقیم ولی با طفل و تصرف در اموال طفل می‌باشد ولی امین این اختیار را ندارد.<sup>۱</sup> برخی در این نظر مشهور فقها که منحصرأ ولی قهری حق معامله با مولی علیهم را دارد تردید نموده و به صحت این معامله نظر دارند (حلی، ۱۴۱۴، ص ۷۱، همان، ۱۳۱۳ق، ص ۳۲، حلی (فخرالمحققین)، ۱۳۷۸، ص ۴۳۲). به نظر برخی، امین حاکم ولایت دارد کما اینکه در حاکم ولایت می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۸).<sup>۲</sup> و در صورت فقدان پدر، جد و وصی، حاکم یا امین وی بر اموال کودک و میجنون ولایت دارد (حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ص ۸۰). به تعبیر دیگر، امین حاکم دارای ولایت بوده و در اموال محجورین می‌تواند در صورت وجود مصلحت تصرف و تجارت نماید (حلی، ج ۱، ص ۲۱۹، بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۱۰۰، حلی، مقداد، ۱۴۰۴، ص ۵۵، عاملی (مفتاح الکرامه)، ص ۶۷۱، عاملی (شهید اول)، ص ۳۵۴، طوسی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۷). و از اموال مولی علیه می‌تواند اجرت المثل دریافت کند (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۷).

## ۲. شرایط و اوصاف عمومی اولیاء

مشهور فقها در خصوص شرایط اولیا اذعان دارند که بلوغ، عقل، حریت و اسلام - در صورتی که مولی علیه مسلمان باشد - شرط می‌باشد و بین فقها خلافتی در آن نمی‌باشد (نجفی، ج ۲۹، ص ۲۰۶، طباطبایی حکیم، ص ۴۰۸، شهیدثانی، ج ۱۳، خویی، ۱۴۱۸، موسوعه، ج ۳۳، ص ۲۴۹، سبزواری، ص ۲۸۱، موسوی خمینی، ج ۱، ص ۴۳۴).

در شرطیت عدالت ولی (قهری) نیز دو نظر مطرح شده است:

مشهور فقها بلکه اکثریت قریب به اتفاق عدالت ولی را شرط نمی‌دانند (نجفی، ج ۳۲، ص ۳۲۲، حلی (محقق)، ص ۱۴، نائینی، ج ۲، ص ۳۳۰، عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷، ص ۱۹۱، موسوی خمینی، ج ۱، ص ۴۳۴). و به دلیل اصل عدم شرط (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۲) و اطلاق روایت (انت و مالک لابیگ) (حلی، تذکره، ص ۶۰۰) استناد نموده‌اند. لکن برخی از فقها عدالت ولی را لازم می‌دانند (حلی (فخرالمحققین)، ۱۳۷۸، ص ۶۲۷، عاملی، سیدجواد، ۱۴۱۹، ص ۸۱). برخی فقها در امین حاکم عدالت را نیز شرط می‌دانند (عاملی (شهید اول)، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۸، احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۸).

<sup>۱</sup> جمیع من یبیع مال غیره سته انفس: الاب و الجد و وصیها و الحاکم و امین الحاکم و الوکیل لا یصح لاحد منهم ان یبیع المال الذی فی یده من نفسه الا لائین: الاب و الجد و لا یصح لغيرهما

<sup>۲</sup> والمراد به الولی هنا: من له ولایه المال کلاب و الجد لاب و الوصی بلا خلاف اجده فی الاولین بل فی التذکره الاجماع علیه و اما الوصی ففی المدارک انه مقطوع به فی کلام الاصحاح و یشهد له اطلاق الولی فی النصوص بل منه یستفاد ولایه الحاکم التی بها صرح الشیخ فی المحکی عنه قال فی التذکره: و هذا القول یعطى ان لامین الحاکم ولایه کما فی الحاکم

## ۳. مسئولیت مدنی امین

«مسئولیت» کلمه‌ای عربی است و معادل فارسی آن عبارت «پاسخگویی و مورد سؤال واقع شدن» است. در اصطلاح حقوقی نیز این عبارت از معنای لغوی آن دور نشده است. بنابراین مسئولیت مدنی عبارت از: «التزام و تعهد قانونی شخص به جبران ضرر و زبانی که در نتیجه عمل مستند به او، به دیگری وارد شده است» (باریکلو، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

فقه‌های اسلام در مسئولیت مدنی، شخصی که به دیگری زیان وارد می‌کند اعم از اینکه بی‌واسطه باشد (اتلاف) یا با واسطه (تسبیب) تردیدی به خود راه نداده‌اند. در موارد (اتلاف به مباشرت) مشهور فقها به استناد اطلاق قاعده (من اتلف مال الغير فهو له ضامن) که از مضمون آیات و روایات اخذ شده است استناد نموده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۱، بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷).

و حتی عده‌ای از فقهای اتلاف و تسبیب را از یک مقوله دانسته و هر دو را از اقسام اتلاف شمرده و اولی را اتلاف به مباشرت و دومی را اتلاف به تسبیب نامیده و در تمامی صور مبنای مسئولیت را انتساب به تلف مباشر و یا سبب آن و به تعبیر دیگر صدق عرفی اتلاف دانسته‌اند (مراغی حسینی، عنوان ۵۸، ص ۳۲۱).

در نتیجه یکی از اصول مقرر و پذیرفته شده در اتلاف این است که هیچ فرقی بین قصد و عدم قصد، علم و جهل، و بلوغ و عدم بلوغ و عقل و جنون نیست. همانطور که شأن و منزلت تمام احکام وضعی چنین است و دلیل این امر عموم «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» می‌باشد خواه یک قاعده فقهی باشد یا یک حدیث نبوی (آل کاشف الغطاء، ص ۱۴۱).

علاوه بر این، شرط تحقق اتلاف، وجود رابطه علیت مادی میان عمل و ضرر است و وجود این رابطه در مورد موضوع، محل تردید است. با این حال ممکن است گفته شود اتلاف، یک قاعده عقلایی است و آنچه عقلاً از اتلاف می‌فهمند، مطلق اعدام و از میان بردن مال دیگران است یعنی اتلاف اعم از تضییع است از این رو در روایات گوناگون، شهادت زور موجب مسئولیت و ضمان قرار گرفته است، با اینکه چه بسا اتلاف به معنای تضییع نیز رخ نداده باشد، بلکه بدین جهت سبب مسئولیت تلقی گردیده است که به واسطه شهادت دروغین، مالک از دسترسی به مالش محروم شده، مال از تصرف او خارج شده است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، البیع، ص ۳۱۶).

بنابراین، صرف عنوان اتلاف مال دیگری موضوع ضمان و غرامت نیست، بلکه از این جهت ضمان آمده است که اتلاف باعث قطع سلطه دائمی مالک از ملکش می‌گردد و با فرض قطع سلطه دائمی مالک از ملک، هر چند از میان نرفته

باشد، بازملک ضمان وجود دارد. قاعده اتلاف به لحاظ مناسباتی که به صورت ارتكازی در ذهن عقلا وجود دارد، این معنا را می‌رساند که هر عملی که باعث شود مالک برای همیشه از دسترسی به مال خود محروم گردد یا حتی احتمال برگشت اتفاقی آن به مالک وجود داشته باشد ضمان دارد مانند انداختن مال دیگری به دریا (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، البیع، ص ۳۱۶).

براین اساس، باتوجه به اینکه قاعده اتلاف، قاعده‌ای عقلایی و برپایه سیره عقلا استوار است، ملاک در قلمرو این قاعده نیزنگرش عقلاست و آنچه نزد عقلا موضوعیت دارد مطلق از میان بردن مال دیگری است. عنوان اتلاف یا تلف، نزد عقلا خصوصیتی ندارد و نمی‌توان مفاد قاعده را به مفاهیم متعارف این عناوین محدود کرد.

برخی هدف از قواعد مسئولیت مدنی را جبران ضرر دانسته و معتقدند باید ضرری به بار آید تا برای جبران آن، مسئولیت ایجاد شود پس، باید وجود ضرر را رکن اصلی مسئولیت مدنی شمرد. در مسئولیت مدنی، ماکسی را ضامن می‌دانیم که ضرری را وارد کرده است و موضوع مسئولیت مدنی مجازات مرتکب نیست بلکه جبران خسارت ناشی از فعل مرتکب است (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

به نظر برخی، نادیده گرفتن هر یک از تکالیف اعم از این که در قانون به آن تصریح شده یا به عرف واگذار شده باشد خواه به عمد و خواه غیر عمد برای امین تقصیر محسوب می‌شود و هرگونه خسارت ناشی از آن برعهده اوست بنابراین:

اولا: امین مسئول خساراتی است که به سبب کوتاهی وی در اجرای تکالیف قانونی یا عرفی به اموال وارد می‌شود. ثانيا: مبنای این مسئولیت تقصیر است و امین بدون تعدی و تفریط مسئول نیست ولی این تقصیر، تقصیر نوعی است نه تقصیر شخصی. پس رفتار امین با رفتار ولی متعارف سنجیده می‌شود (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

#### ۴. عدم ضمانت امین

یکی از قواعد مشهور فقهی قاعده «عدم ضمان الامین الا بالتعدی والتفریط» است. معنای قاعده این است امین فقط در صورت تعدی و تفریط ضامن است (اردبیلی، ۱۴۰۵، ص ۲۷۰، سبزواری، ۱۴۱۳، ص ۲۷، طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۸۵، خویی، موسوعه، ج ۳۱، ص ۲۰۸).

مراد از ضمان در قاعده ضمانت امین، ضمان واقعی است یعنی اگر مال تلف شود در صورتی که از اموال مثلی باشد مثل آن و اگر از انواع قیمی باشد، بهای آن برعهده ضامن است. در مواردی که تصرف، تصرف غیر مجاز باشد، یعنی نه از طرف

مالک و نه از طرف شارع اذنی نباشد شارع، صاحب ید یعنی متصرف را ضامن می‌شناسد و این تعهد جز با ادای مال یا مثل یا قیمت آن، ساقط نمی‌گردد (بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹، ص ۱۴۶).

نظریه اینکه در نظام حقوق اسلامی قانونگذار هیچ ضرری را جبران نشده و نمی‌گذارد و پیوسته در صدد جبران زیان از طرق و مستندات مختلف برمی‌آید بعبیده نظری رسد نسبت به مال مورد امانت هیچ گونه تعهدی نداشته باشد، به گونه‌ای که در «قاعده عدم ضمان امین» ضمانت اجرایی امین تعدی و تفریط اوست. بنابراین بهتراست معنای تعدی و تفریط بررسی شود. معنای عرفی تعدی و تفریط، تجاوز ذکر شده و آن فعل و عملی است که انجام دادن آن توسط امین جایز نیست. بنابراین خروج متصرف ماذون، از مواردی که از طرف مالک اذن دارد، به خودی خود موجب ضمان است، چه مال تلف شود یا نشود مثلاً اگر مالک به امین اجازه داد تا از ماشین وی به مقدار معینی که میان آنها توافق شده است مثلاً از تهران تا قم رانندگی کند، امین حق پیمودن مازاد بر این راه را ندارد و باید پاسخگو باشد، به عبارت روشن‌تر، اگر مال مورد امانت را برخلاف متعارف نگهداری یا از آن استفاده کند، چه موجب تلف شود، باید از آن پرهیز کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

از آنجا که تعدی و تفریط به معنای اتلاف به مباشرت نیست و اتلاف سبب مستقلی برای ضمان محسوب می‌شود، تلف سببی برای تعهد و ضمان امین فراهم نمی‌کند و آنچه موجب و سبب ضمان می‌شود اتلاف است نه تلف (بجنوردی، حسن، ۱۳۵۳، ص ۱۲).

بی تردید، اگر فعلی از امین سر بزنند که از حدود اذن مالک خارج شود یا ترک عملی که تلف مال غیر شود به مقتضای قاعده «علی الید» ضامن خسارت مال زیان دیده خواهد بود. از نظر حقوق دانان دو واژه تعدی و تفریط در فقه به کلمه تقصیر نزدیک تر است چه بسا در موارد عدیده‌ای از قانون با آوردن کلمه تقصیر خود را رهایی بخشیده است (امامی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹).

##### ۵. شرط ضمان امین

چنان که گذشت، مقصود از نصب امین حفظ و نگهداری از اموال و حقوق مالی مولی علیه است و امین در صورت تعدی و تفریط یا انکار ضامن است. سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا قاعده مربوط به مسئولیت امین در صورت انکار یا تعدی و تفریط از قواعد امری است که قرارداد مغایر با آن بی اعتبار باشد یا این که می‌توان امین را در صورت عدم تعدی و تفریط هم ضامن قرار داد؟



بسیاری از فقیهان و اساتید حقوق بر این نظرند که وقتی بر اثر اطمینان و وثاقت، به شخصی در حفظ مال اذن شده و او نیز به حفاظت آن تعهد کرده، در صورت تلف مال عقلاً قبیح است که مواخذه شود، چه رسد به اینکه به وی نسبت اتلاف (که از اسباب ضمان) داده شود (محقق ثانی، ۱۴۰۰، ص ۹، کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۸، موسوی خمینی، ج ۲، ص ۵۴۳).

با این حال، شرط ضمان امین در صورت عدم وقوع تعدی و تفریط به ویژه در عقد مضاربه در میان فقهای امامیه مخالفانی، چون ابن ادریس و شهید اول و علامه حلی و صاحب ریاض و صاحب جواهر و موافقانی نیز چون موسوی خوئی و امام خمینی دارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ص ۶۰۹، خوئی، ۱۴۰۹، ص ۵۱، موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۶۱۲).

به نظر برخی شرط ضمان امین برخلاف مقتضای ذات عقد و دیعه نیست زیرا پذیرش امین از روی میل و رضا است و او در نگهداری رایگان مورد دیعه آزادی کامل دارد. بنابراین فلسفه عقدامانت که نوعی احسان و کمک است هیچ گونه منافاتی با تضمین مستودع ندارد. زیرا امین علاوه بر نگهداری مال با قبول شرط ضمان، احسان خودش را تکمیل می‌کند. بعلاوه شرط ضمان را خود امین قبول می‌کند چنانکه اصل امانت را می‌پذیرد و به احسان اقدام می‌نماید. بنابراین تقاضای ضامن از امین اشکالی ندارد و او بین قبول و عدم آن مخیر است و در صورت قبول موظف است به تعهد خود عمل کند. و اگر دادگاه به امین اطمینان کافی داشته باشد می‌تواند بدون هیچ گونه تضمینی اموال را به تصرف او بدهد و با وجود این آنچه که در قانون مدنی درباره تقاضای ضامن از امین مقرر شده، تعهد امین در مقابل دادگاه است که هرگاه از تعدی و تفریط او زیانی متوجه اموال بشود از عهده آن برآید، نه ضمان اصطلاحی معروف (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۵).

## ۶. مصادیق تقصیر

برای اداره امور مولی علیه دادگاه شخصی را به سمت امین منصوب می‌کند و او این سمت را می‌پذیرد. پس امین عهده دار اداره امورات مولی علیه است و در این راه وظایفی به عهده او است که باید انجام دهد. کوتاهی در انجام این وظایف، هر چند به عمد نباشد، تقصیرات و هر خسارت که از این تقصیر به بار آید بر عهده اوست (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۸۸).

وظایف و مسئولیت‌های امین همان است که برای قیم مقرر است (ماده ۱۰۱۵ ق. م. م.). قانونگذار پاره‌ای از این تکالیف را در قانون مدنی (مواد ۱۲۳۵ تا ۱۲۴۷) و قانون امور حسبی (مواد ۷۴ تا ۹۵) گرد آورده است مانند: نمایندگی غائب (مستفاد از ماده ۱۲۳۵ ق. م. م.)، دادن صور جامع از دارایی غائب (ماده ۱۲۳۶ ق. م. م.)، فروش اموال ضایع شدنی (ماده ۸۰ ق. ا. ح) و نگاهداری اسناد و اشیای قیمتی در محل امن و سپردن وجوه نقدی در بانک معتبر (ماده ۸۴ ق. ا. ح) (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

تکلیف کلی امین اداره امور مولی علیه است که پاره‌ای از آن‌ها را قانون معین کرده و بخش دیگری را به عرف واگذار کرده است. نادیده گرفتن هر یک از تکالیف اعم از این که در قانون به آن تصریح شده یا به عرف واگذار شده، خواه به عمد و خواه غیر عمد برای امین تقصیر محسوب می‌شود و هرگونه خسارت ناشی از آن بر عهده اوست.

از طرفی یدامین، ید امانی است و در صورت تلف شدن مال بدون تعدی و تفریط، هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد (مستفاد از مواد ۷۸۹، ۶۱۴، ۵۵۶ ق. م. م.) به علاوه وقتی با رعایت شرایط و مقررات موجود امین منصوب می‌شود، بدون این که تقصیر وی در دادگاه صالح اثبات شود یا بر طبق مفاد مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ قانون امور حسبی سمت وی پایان پذیرد، نمیتوان او را از کار برکنار کرد (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

حال به شرح ذیل به مصادیق قانونی تقصیر می‌پردازیم:

## ۱-۶. تقصیر در حفاظت

امین در صورتی ضامن است که در حفاظت از اموال محجور تقصیر کرده باشد و این تقصیر ارتباط مستقیم با اتلاف اموال داشته باشد در صورت عدم ارتباط اتلاف، نمی‌توان او را مسئول دانست.

به نظر برخی تقصیر (قیم) نه تنها او را مسئول نتایج آن می‌کند، وضع حقوقی او را نیز دگرگون می‌سازد بالطبع امین نیز از این حالت مستثنی نمی‌باشد. در چنین حالتی دیگر قانونگذار او را امین نمی‌شمرد قیم خطاکار (وامین) در حکم غاصب است، و بر او سخت گرفته می‌شود و هرزبان که بر اموال محجور برسد بر عهده او قرار می‌گیرد، هر چند که هیچ رابطه‌ای بین تقصیر و تلف مال وجود نداشته باشد (صفایی، قاسم زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۲۴).

این سختگیری ویژه قیم و برای حمایت از محجور نیست، در مورد هر امینی اجراء می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۰). و چنانکه ذکر شد به نظر برخی قیم نسبت به اموال محجور که در تصرف دارد امین است و چنانچه بدون تعدی و تفریط او تلف و یا ناقص شود ضامن نمی‌باشد (امامی، ص ۳۲۵).

**۶-۲. تقصیر در مواظبت و تربیت**

در صورتی که قیم در انجام هریک از تکالیفی که قانون راجع به مواظبت شخص مولی علیه کوتاهی نماید و از این راه زیانی متوجه محجور گردد مسئول جبران آن خواهد بود (همان، ص ۳۲۵). و برطبق قاعده عمومی مندرج در ماده اول قانون مسئولیت مدنی که (شامل امین نیز می شود) ضامن است. و به ماده ۹۶ ق. ا. ح. که مقرر شده است «محجور ممیز می تواند از قیم برای ندادن هزینه و کوتاهی او در تربیت و نگاهداری خود شکایت کند. . . .» استناد نموده اند (کاتوزیان، ص ۲۹۲).

**۶-۳. تقصیر در نیاوردن اموال در صورت حساب دارایی**

امین نیز مانند قیم مکلف است در آغاز دخالت خود سیاهه کاملی از اموال محجور تهیه کند و به دادستان بدهد تا هم از تفریط آن اموال جلوگیری شود و هم دادستان بتواند در کار آنان نظارت کند و هزینه سالانه محجور را به تناسب میزان اموال به او بدهد. برخی از اساتید با استناد به ماده ۱۲۳۹ ق. م. که مقرر شده است: «هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق به مولی علیه بوده جزو صورت دارایی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود، مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث به مولی علیه وارد شود. . . .». اشاره نموده اند که این تکلیف در واقع شاخه‌ای از وظیفه حفاظت اموال محجور است. با وجود این، بی‌اعتنایی به انجام این وظیفه، هر چند به عمد باشد، صفت امانت قیم را از بین نمی‌برد و او را در زمره غاصبان در نمی‌آورد. بهمین جهت، قانونگذار تنها او را مسئول زیانی قرار می‌دهد. . . . که از این حیث به مولی علیه وارد شود» (کاتوزیان، ص ۲۹۴، صفایی و قاسم زاده، ص ۳۲۵).

**۶-۴. تقصیر در بهره برداری از اموال و سود آن**

قانون امور حسبی این قاعده را در یکی از شایع‌ترین مصداق‌های آن، یعنی تصرف در پول محجور، اعمال کرده است. و در ماده ۹۳ مقرر شده است: «هرگاه قیم در پول محجور به سود خود، تصرف نماید، از تاریخ تصرف مسئول خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد». پس هرگاه قیم (و بالتبع امین که تکالیف و مسئولیتش با قیم یکی می‌باشد) به سود خود از اموال محجور استفاده کند، مانند اینکه از خودروی محجور بطور رایگان استفاده نماید یا از پول او برای دادن وام‌های خود استفاده ببرد، دیگر نباید او را در این اقدام نماینده قانونی و مدیر دارایی مولی علیه شمرد. وقیمی که به سود خود کار می‌کند در دید قانون در حکم غاصب است بنابراین مسئول تلف عین و منافع اموال است، هر چند که بین خیانت او و ورود خسارت رابطه‌ای نباشد (کاتوزیان، ص ۲۹۵).

## ۷. مسئولیت تضامنی

در موردی که چند امین (یا چند قیم) برای اداره دارایی محجور معین شده است، اگر تعدی و تفریط با شرکت همه صورت پذیرد ممکن است برای تقسیم مسئولیت یکی از این چند راه پذیرفته می‌شود.

۱. مسئولیت هر یک از آنها به تناسب مداخله او در تعدی و تفریط نسبت به اموال محجور.

۲. مسئولیت برابر همه آنان در برابر محجور، بدون توجه به میزان و چگونگی دخالت آنان در تقصیر.

۳. مسئولیت تضامنی همه در برابر محجور، به گونه‌ای که بتوان همه خسارات را از هر کدام مطالبه کرد.

به ظاهر مسئولیت هر یک از امناء در صورت تعدی و تفریط تضامنی است. زیرا هر یک از امین‌ها با قبول سمت، مسئولیت تمام اموال را می‌پذیرد مگر این که توافق دیگری شده باشد. در صورتی که یکی از امناء خسارت وارد به اموال غائب را بر اساس تعهدی که پذیرفته است بپردازد می‌تواند به اسباب دیگر نسبت به سهم آنان یا به شخص مقصر رجوع کند و آنچه را که برای جبران خسارت دیگری پرداخته است از او بگیرد. و اگر بعضی از امناء بدون شرکت دیگران در اموال تعدی و تفریط کند مسئولیت متوجه او خواهد بود (مستفاد از ماده ۱۰۱۵ ق. م. و ماده ۹۴ ق. ا. ح) (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۴ و ۹۷).

به هر حال مسئولیت تضامنی مقرر در ماده مذکور حکمی خلاف اصل است که برای حفظ حقوق محجور و بر اساس مصلحت او مقرر گردیده است. و قانونگذار فقط در صورتی این استثناء را پذیرفته است که چند قیم با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط کرده باشد (صفایی و قاسم زاده، ص ۳۲۶).

## ۸. مسئولیت کیفری امین

به طور کلی باید گفت الزام شخص به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق فردی صورت گیرد و خواه به منظور دفاع از جامعه، تحت عنوان «مسئولیت کیفری» یا «مسئولیت جزایی» مطرح می‌شود. در هیچ یک از قوانین جزایی چه در گذشته و چه در حال حاضر، ماهیت حقوقی و تعریف مسئولیت کیفری به طور مشخص بیان نشده است. به هر حال مسئولیت کیفری نوعی الزام شخصی به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است.

در واقع مسئولیت کیفری پلی است میان جرم و مجرم. یعنی عملی که جرم تلقی می‌شود باید به نحوی به یک شخص منتسب شود، این شخص همان مجرم است.

امین نه تنها مسئول زیان‌هایی است که به سبب کوتاهی وی در اجرای وظیفه قانونی یا عرفی بر اموال وارد می‌شود مانند دیگر مجرمان، مجازات خواهد شد و قواعد خاصی در این مورد در قانون مدنی و قانون امور حسبی دیده نمی‌شود. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز قواعدی که منحصر به امین و قیم باشد وجود ندارد. اما برخی از جرایم تعزیری در مورد اطفال و اشخاص غیر رشید وجود دارد که اشاره به آنها مفید به نظر می‌رسد. لذا هرگاه امین در امانت خیانت کند تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد و به مجازات خیانت در امانت محکوم می‌شود. به موجب ماده ۶۷۴ ق. م. ا: «هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنابراین بوده که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و . . . به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

البته این ماده اختصاص به امین و قیم ندارد ولی در موردی که امین مرتکب جرایم یاد شده شود، مواد مذکور قابل اعمال خواهد بود (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۸، صفایی و قاسم زاده، ص ۳۳۰).

## ۹. اسباب سقوط ولایت

درفقه امامیه، موجبات عزل ولایت (ولی قهری) مورد بحث قرار گرفته است که با موجبات عزل ولی در حقوق موضوعه در مواردی تفاوت دارد. این موجبات به شرح زیر هستند.

### ۹-۱. حجر

برخی حجر را به منع معنی کرده‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ص ۵۳). حجر به کسریاضم اول، حرام را گویند. چون ممنوع است و عقل را حجر به کسراول گفته‌اند چون انسان را از کارهای زشت باز می‌دارد. بنابراین می‌توان گفت که حجر در لغت به معنای منع است (بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۳۴۲).

محرور در اصطلاح شرع کسی است که از تصرف در اموالش منع شده باشد (محقق حلی، ص ۹۲، طوسی، ص ۲۸۱). و به نظر برخی به معنای منع و با زداشتن است (موسوی خمینی، ج ۳، ص ۳۳۴، نجفی، ج ۲۲، ص ۳). محقق حلی در شرایع و شهیدثانی با عبارت «ممنوع من التصرف فی ماله» حجر را منحصر به امور مالی دانسته‌اند (محقق حلی، ج ۲، ص ۳۲،

شهیدثانی، ج ۱، ص ۱۲). و نجفی و حضرت امام «ره» مشابه آن تعریف نموده و منحصر در امور مالی می‌دانند (ج ۲۶، ص ۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲).

بعضی هاهم معتقدند حجر بازداشتن شخصی از تصرف درهمه یا بعضی اموالش است (بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۳۴۲). و برخی از فقها حجر را شامل امور مالی و غیر مالی دانسته اند مانند حجر ممیزی یا غیر ممیز به موجب روایات و اجماع درهمه تصرفات خود بجز عبادات ممنوع است (حلی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۳).

لازم به ذکر است حجر سبب سقوط ولایت نمی‌شود بلکه برای آن مانع ایجاد می‌کند. در صورت رفع حجر، ولایت ولی ثابت است، زیرا دیگر دلیلی بر منع و حجر وجود ندارد (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۵، وحلی، ۱۴۱۱، ص ۶۰۰). برخی نیز عدم ولایت ولی محجور را به خاطر عجز از اداره اموال مولی علیهم بیان نموده اند و در صورت زوال جنون یا سفاهت به لحاظ وجود مقتضی و ارتفاع مانع، ولایت ولی بر می‌گردد (سبحانی، ص ۲۲۲). در اصطلاح حقوقی حجر به معنی عدم اهلیت استیفاست و منع شخصی است به حکم قانون از اینکه بتواند امور خود را بطور مستقل و بدون دخالت دیگری اداره کند و شخصا اعمال حقوقی انجام دهد (لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۷۲).

#### ۹-۲. کفر

برخی از فقها بر این که فرد کافر هیچ گونه ولایتی بر دیگری ندارد، ادعای اجماع کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۳۴۲). لذا ولی (قهری) کافر، هیچگونه ولایتی بر فرزندش ندارد. پس این ولایت برای جدش می‌باشد اگر مسلمان باشد و ظاهر آن است که بر فرزند کافرش ولایت دارد در صورتی که جد مسلمان نداشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ ج ۲). و در صورت ارتداد آثاری از جمله سقوط ولایت بر فرزندان مسلمان مترتب می‌شود (نجفی، ج ۱، ص ۶۰۵، و جمعی از پژوهشگران، ص ۶۵۵). و زمانی که مولی علیه محکوم به اسلام یا حقیقتاً مسلمان باشد ولی نیز کافر باشد در این صورت ولایت ولی ساقط می‌شود و علت سقوط نیز تبعیت فرزند از اشرف عمودین ذکر نموده‌اند (سبحانی، ص ۲۲۲).

#### ۹-۳. فسق

اگر ولی، فاسق شود حاکم وی را عزل می‌کند چون ولی در موضع ولایت است و فسق با ولایت منافات دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۶۹، ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۴۵۴).

#### ۹-۴. خیانت

اگر خیانت ولی قهری و وصی (بعنوان ولی خاص) برای حاکم شرع ظاهر شود باید آنها را عزل و از تصرفات شان در اموال صغیر جلوگیری می‌نماید (موسوی خمینی، ج ۲، ص ۱۰۶). و هر ولی که خیانت کند ولایتش ساقط می‌شود مثل وصی خائن (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰). و حقیقت ولایت، رعایت مصلحت مولی علیه است پس اگر غیر مصلحت عمل کند، خیانت کرده است. اگر شرعا ثابت شود که ولی شرعی خیانت نموده یا واقعا در هنگام وقوع معامله مجنون بوده و جاهل به موضوع یا حکم بوده، مولی علیه می‌تواند معامله را فسخ کند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۴۰). عدم امانت یا خیانت که در قانون ذکر شده عبارت از تعدی و تفریط در اداره امور محجور است. مثلاً اگر ولی قهری مال مولی علیه را حیف و میل کند یا از آن استفاده شخصی نماید یا بر اثر عدم مراقبت ولی، مال محجور تلف شود، مرتکب خیانت شده و صفت امانت را از دست داده است (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۹).

به نظر برخی، مقصود از ارتکاب حیف و میل از ناحیه ولی، خیانت اوست مثل آنکه عایدات مالی مولی علیه را به مصرف شخصی می‌رساند یا بخشی از محصولات را فروخته و ثمن را برای خود قرار می‌دهد و امثال آن (طاهری، ۱۴۱۸، ص ۳۶۶). باید دید مقصود از عدم امانت ولی در ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی چیست؟ اگر مقصود خیانت به معنای حیف و میل است که در ماده ۱۱۸۴ به آن تصریح شده است و دیگر نیازی به تکرار آن نبوده و اگر مقصود چیز دیگری بود، باید معلوم شود (طاهری، ۱۴۱۸، ص ۳۴۸).

#### ۵-۹. رقیب

فرد مملوک و برده هیچ گونه ولایتی بر فرزندان خود ندارد، زیرا به مقتضای بندگی، وی هیچ گونه توانایی برای انجام امری ندارد و مشغول خدمت به مولی خود است (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۵، موسوی خمینی، ج ۱، ص ۱۰۶، سبحانی، ص ۲۲۲).

#### ۶-۹. فوت یا ارتداد امین

هرگاه امین فوت نماید یا از اسلام خارج و مرتد گردد در این صورت سمت او پایان می‌پذیرد و امین دیگری به جای او نصب می‌شود. و چنان که قبلا اشاره شد یکی از شرایط اولیه برای امین اسلام اوست پس هرگاه امین مرتد شود، شرایط لازم برای امین را از دست می‌دهد و از سمت خود برکنار می‌شود.

در صورتی که امین فوت نماید تکلیف اموال محجور چه خواهد شد؟ باید دانست که اصولا احکام مربوط به زائل شدن سمت در مورد امین هم اعمال می‌شود. در فقه راجع به فوت امین و تعیین تکلیف اموال نزد او بحث قرار گرفته شده

است. و بیان شده است که مال در دست هرکس باشد، از جمله ورثه، امانت شرعی خواهد بود و ملک است به مالک رد نماید (حلی، تذکره، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۷، سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۷). اگر بعد از مرگ امین، مالک به ورثه مراجعه و مال را مطالبه نماید و ورثه مدعی باشند که مالی را در ترکه ندارند، حرف کدام یک مقدم است؟ علامه در قواعد بین فروع مختلف تفاوت می‌گذارد: از نظر ایشان، اگر مستودع در زمان حیات، اقرار به وجود مال مورد و دیعه یا اقرار به اینکه در مقابل و دیعه مسئول است، نموده باشد یا این امر به هر دلیل ثابت شود مال مورد و دیعه و سایر دیون وضعیت واحدی دارند و اگر و دیعه به دست نیامد همانند سایر دیون، عهده ترکه خواهد بود، اما در حالتی که تنها محرز شود که در طول حیات مستودع، مال نزد او بوده ولی عین مال به دست نیامده یا بقای آن معلوم نباشد، در اینکه ورثه مسئول باشند، اشکال است (حلی، ۱۴۱۳، ص ۱۹۰).

#### ۷-۹. رشدیا افاقه محجور

هرگاه صغیر بالغ ورشید گردد، یا مجنون دائمی افاقه پیدا کند، یا سفیه توانایی اداره عاقلانه اموال خود را به دست آورد، دوران امین، به علت خروج محجور از حجر، به سر می‌رسد. و از تحت سرپرستی ولی، وصی، و امین خارج می‌گردد ماده ۱۲۵۳ق. م. در این باره می‌گوید «پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیومت مرتفع می‌شود» (امامی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۳، صفایی، و قاسم زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۳۳).

#### ۸-۹. مراجعه غائب یا صدور حکم موت فرضی

چنان که گذشت، چون امین برای نگهداری و محافظت از اموال و اداره امور مالی مولی علیه منصوب می‌شود، هرگاه مسئولیت نگهداری اموال به شخص یا اشخاص دیگری واگذار شود یا با صدور حکم موت فرضی اموال بین ورثه تقسیم شود یا شخص غائب برگردد سمت امین زایل می‌شود و ماموریت او پایان می‌پذیرد. قانون امور حسبی در ماده ۱۳۵ مقرر می‌دارد: «بعد از صدور حکم موت فرضی غائب یا معلوم شدن موت حقیقی یا زنده بودن غائب سمت امین زایل می‌شود.» همچنین است اگر دارایی غائب به تصرف موقت مورثه داده شود (ماده ۱۳۶ق. ا. ح.). بنابراین در موارد زیر ماموریت امین خاتمه یافته تلقی شده، سمت وی زایل می‌شود:

۱. تصرف موقت ورثه در اموال غائب

۲. بازگشت غائب و معلوم شدن حیات او

۳. معلوم شدن موت طبیعی غائب



## ۴. صدور حکم موت فرضی غائب

سه مورد اخیر از مفاد ماده ۱۳۵ق.ا.ح. مستفاد می‌شود و مورد نخست هم از مفهوم مواد مربوط به «دادن اموال به تصرف موقت ورثه» (مواد ۱۳۶ به بعدق.ا.ح.) و ماده ۱۰۱۴ق.م. استنباط می‌شود (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

## ۹-۹. استعفای امین

در قانون مدنی و قانون امور حسبی حکم خاصی درباره استعفای امین وجود ندارد. مواد قانونی به ویژه ماده ۱۳۵ق.ا.ح. به گونه‌ای تنظیم شده است که به ظاهر استعفای امین رامتفی و غیرقابل قبول جلوه می‌دهند. زیرا زوال امانت به موارد خاصی محدود شده و استعفا جزو آن موارد نیست. به علاوه، شاید منظور قانونگذار این بوده است که استعفای امین را به قبول دادستان یا دادگاه موکول کند و بدین سان مصلحت (غائب) را در نظر داشته است. در تأیید این نظرمی توان گفت که امین با آزادی اراده و با این شرط ضمنی مسئولیت امانت و نگهداری اموال را می‌پذیرد که غائب برگردد یا حکم موت فرضی او صادر شود یا پس از انقضای مهلت‌های مقرر و درخواست ورثه اموال غائب را به تصرف موقت آنان بدهد. بنابراین امین نمی‌تواند استعفا دهد. ولی وجود چنین شرط ضمنی سخت مورد تردید بلکه اصل عدم آن است. از طرف دیگر دادن حق استعفا به امین به استناد اصل آزادی اراده و مقایسه با استعفای وکیل (بند ۲ ماده ۶۷۸ق.م.) با مصلحت غائب و تدبیر قانونگذار و مقام قضائی سازگار نیست. بنابراین به نظرمی رسد امین حق استعفا دارد ولی موکول به قبول دادگاه است زیرا امین خود این سمت را پذیرفته است و اداره امور غائب را تا تعیین تکلیف قبول کرده است. پس هرگاه استعفا دهد و تا تعیین امین بعدی اموال را رها سازد مسئول خساراتی خواهد بود که از تقصیر او ناشی می‌شود (قاسم زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴ و ۱۰۵).

## نتیجه

اموال و دارایی برخی افراد بنابر دلایلی مانند ضعف و ناتوانی جسمانی، غیبت و بعضاً به خاطر عدم دسترسی به ولی قهری، در معرض نابودی و حیف و میل قرار می‌گیرد. در چنین مواردی ملاک نصب امین برای مولی علیه، محافظت از شخص مولی علیه و اموال وی می‌باشد. لذا تصرف امین شامل امور مالی و غیر مالی می‌شود. امین یکی از اولیاء محسوب می‌گردد و در متون معتبر فقهی بطور پراکنده ولایت امین مورد بحث قرار گرفته است برخی از فقها امین را در زمره اولیائی ذکر نموده‌اند که حق فروش مال شخص دیگری را دارند. امام خمینی نیز به ولایت امین در مال سفیه در کتاب المکاسب تصریح نموده‌اند و برخی فقها نیز در مبحث امین منضم به شخص عاجز، به تصرفات امین پرداخت نموده‌اند. ضابطه و ملاک تصرف امین از دیدگاه فقها، رعایت غبطه و مصلحت مولی علیه می‌باشد و در قول مشهور به این امر مهم تصریح شده است.

لکن در خصوص ضمانت اجرای عدم رعایت ملاک و ضابطه امین که بر خلاف مصلحت و منافع مولی علیه معاملاتی انجام می‌دهد در فقه امامیه محل بحث و اختلاف می‌باشد مشهور فقها از جمله شیخ انصاری به عدم نفوذ تصریح نموده‌اند و برخی نیز مانند عاملی (صاحب مفتاح الکرامه) به بطلان یا عدم صحت معامله فوق قائل شده‌اند.

مشهور فقهای اسلامی در مسئولیت شخص متلف و سبب تلف با استناد به اطلاق قاعده (من اتلف مال الغیر فهو له ضامن)، تردیدی به خود راه نداده‌اند. لذا منظور از قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر می‌باشد. امام خمینی (ره) در مبحث مسئولیت، وجود رابطه علیت مادی میان عمل و ضرر را از شرایط تحقق اتلاف می‌داند. به نظر ایشان مطلق عنوان اتلاف مال دیگری موضوع ضمان و غرامت نیست بلکه اتلافی که منجر به قطع سلطه دائمی مالک از ملکش گردد ولو از میان نرفته باشد، ملاک ضمان اتلاف می‌باشد.

لذا امین در صورت خسارات وارده به اموال مولی علیه مسئول می‌باشد. و مبنای این مسئولیت، تقصیر است و امین فقط در صورت تعدی و تفریط مسئول جبران ضرر خواهد بود. بدیهی است امین در صورت ارتکاب عناوین مجرمانه از جمله خیانت، علاوه بر جبران خسارت، به مجازات کیفری آن نیز محکوم خواهد شد.

برخی از موارد سقوط ولایت امین به فقدان شرایط و اوصاف عمومی اولیاء بر می‌گردد. مشهور فقها از جمله امام خمینی (ره) اذعان نموده‌اند که بلوغ، عقل، حریت و اسلام - به شرط مسلمان بودن مولی علیه - شرط می‌باشد. لذا چنانچه امین فاقد یکی از اوصاف مذکور باشد یعنی امین به خاطر عدم سلامت روحی و روانی محجور شود، الزام چنین

شخص ناتوان به اموری که قادر بر انجام آن نیست تکلیف مالایطاق و غیر عقلائی می‌باشد که موجب ورود ضرر به محجور است. و اما در خصوص عدم ولایت ولی کافر بر مولی علیه مسلمان به جهت ادعای اجماع و عدم ولایت مرتد بنا بر قول مشهور و منافات امین فاسق با ولایت در صورت ظهور فسق از ولایت ساقط می‌شوند. سقوط ولایت امین از یک جهت، به تصرفات مستقیم امین ارتباط دارد از جمله آن خیانت امین می‌باشد. به نظر برخی حقیقت ولایت، رعایت مصلحت مولی علیه است که در صورت عدم رعایت مصلحت، ایشان مرتکب خیانت می‌شود و به نظر امام خمینی (ره) تنها راه چاره عزل وی می‌باشد. و اما بعضی از اسباب سقوط ولایت امین به اوصاف مولی علیه مرتبط می‌باشد: رشد مولی علیه، افاقه مجنون، مراجعه شخص غایب و صدور حکم موت فرضی غایب، موجب سقوط ولایت امین می‌شود. و فوت هریک از امین و مولی علیه نیز از اسباب مشترک سقوط ولایت می‌باشد.

## فهرست منابع:

۱. آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریرالمجله*، ج ۳.
۲. ابن براج، قاضی عبد العزیز، *المهذب*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن حمزه، محدث بن علی بن حمزه، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۴. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *الاقطاب الفقهیة علی مذهب الامامیه*، ج ۱، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*، ج ۹، ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۶. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج ۲، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۷. انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۸. باریکلو، علی رضا، *مسئولیت مدنی*، تهران، میزان، ۱۳۸۷ش.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، ج ۲، قم، نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱ش.
۱۱. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر آیت الله شاهرودی، سید محمود هاشمی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*، ج ۲، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۲. حرعاملی، محمد، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه*، ج ۱۷، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حسینی مراغی، میر فتح بن علی، *العناوین الفقهیة*، ج ۲، قم، نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ج ۲، ۱۴۱۷ق.
۱۴. حلی، (علامه)، حسن بن یوسف، *ارشاد الازهان الی احکام الایمان*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۵. \_\_\_\_\_، *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*، تهران، موسسه طبع و نشر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۶. \_\_\_\_\_، *تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه*، ج ۱، نرم افزار جامع فقه اهل بیت.
۱۷. \_\_\_\_\_، *تذکره الفقهاء*، ج ۲، ۱۴، ۱۵، قم، موسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۸. \_\_\_\_\_، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، ج ۲، قم، نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۹. \_\_\_\_\_، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، ج ۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۰. حلی، (محقق) نجم الدین جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۱. حلی، محمد (ابن ادریس)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۲. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۱ و ۲، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
۲۳. حلی، مقداد بن عبدالله السیوری، *کنزالعرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، قم، بی تا، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *مبانی العروه الوثقی*، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۵. \_\_\_\_\_، *موسوعه الامام الخوئی*، ج ۳۳، قم، موسسه احیاء آثار امام خوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۶. \_\_\_\_\_، *مصباح الفقاهه*، ج ۲ و ۵، موسسه احیاء آثار امام خوئی، ۱۳۸۴.
۲۷. سبحانی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعه الغراء*، ج ۱، نرم افزار جامع فقه اهل بیت.
۲۸. سبزواری، سید عبد العلی، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۲۱، قم، موسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۲۹. صفایی، سید حسین و امامی، اسداله، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، نشر میزان، چاپ سی و پنجم، تک جلدی، ۱۳۹۲ش.
۳۰. صفایی، سید حسین، قاسم زاده، سیدمرتضی، *دوره مقدماتی حقوق مدنی و اشخاص و اموال*، تهران، میزان، ۱۳۹۵ش.
۳۱. طاهری، حبیب الله، *حقوق مدنی*، ج ۳، قم، نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.

۳۲. طباطبائی حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۹، ۱۲ و ۱۴ قم، موسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۳. طباطبائی، سید علی (صاحب ریاض)، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، ج ۸، قم، موسسه آل اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۴. طباطبائی، سید محمد کاظم، *عروه الوثقی*، ج ۳، تهران، ۱۳۷۸ق.
۳۵. طوسی (شیخ)، ابو جعفر محمد بن حسن، *الخلاف*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۳۶. طوسی (شیخ)، ابو جعفر محمد بن حسن، *المسبوط فی فقیه الامامیه*، ج ۲ و ۸، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۳۷. عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۶، بیروت، موسسه آل البيت، ۱۴۰۰ق.
۳۸. \_\_\_\_\_، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۱، ۱۱ و ۱۲، قم، موسسه آل البيت (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳۹. عاملی، زین الدین بن علی، (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، ج ۵، بیروت، دارالعلم الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
۴۰. \_\_\_\_\_، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ج ۳ و ۱۶، قم، موسسه معارف اسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۱. عاملی، سید جواد حسینی، *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه*، ج ۱۲ و ۱۶، قم، نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۲. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۴۳. \_\_\_\_\_، *القواعد و الفوائد*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۰ق.
۴۴. فیروز آبادی، *القاموس المحيط*، ج ۲، ۱۴۱۵ق.
۴۵. قاسم زاده، سید مرتضی، *امور حسبی غایب مفقود الاثر*، تهران، میزان، ۱۳۸۹ش.
۴۶. *قانون امور حسبی*.
۴۷. *قانون مدنی*.

۴۸. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی*، خانواده، ج ۲، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش.
۴۹. \_\_\_\_\_، *حقوق مدنی، عقود معین*، ج ۴، تهران، انتشارات مدرس با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱ ش.
۵۰. \_\_\_\_\_، *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ ش.
۵۱. کاشف الغطاء، جعفر، *کشف الغطاء*، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۵۲. گلپایگانی، لطف اله صافی، (۱۴۱۷)، *جامع الاحکام*، ج ۱، قم، انتشارات حضرت معصومه (س)، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.
۵۳. مامقانی، محمد حسن، *منهاج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین*، قم، موسسه آل البيت، دار احیاء التراث، تک جلدی، ۱۴۰۴ ق.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، ج ۲، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۵۵. منتظری، نجف آباد، علی حسین، *دراسات فی ولایه فقیه*، ج ۱، قم، نشر تفکر، ۱۴۰۸ ق.
۵۶. موسوی بجنوردی (آیت ا. . .)، سید حسن، *القواعد الفقهیه (۷ جلدی، ج ۲)*، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۵۳.
۵۷. \_\_\_\_\_، *القواعد الفقهیه*، ج ۲، تهران، مکتبه الصدر، بی تا، ۱۴۱۹ ق.
۵۸. موسوی خمینی (امام ره)، سید روح اله، *الرسائل*، ج ۲، قم، اسماعیلیان، بی جا، ۱۳۸۵.
۵۹. \_\_\_\_\_، *المکاسب المحرمه*، ج ۲، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶۰. \_\_\_\_\_، *تحریر الوسیله*، ج ۲ و ۳، قم، موسسه مطبوعات دار العلم، ۱۳۸۵.
۶۱. \_\_\_\_\_، *کتاب البیع*، ج ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول ۱۴۲۱ ق.
۶۲. موسوی خمینی (امام ره)، سید روح اله. . .، *اجتهاد و تقلید*، ۱۴۱۸ ق.
۶۳. \_\_\_\_\_، *تحریر الوسیله*، ج ۱، قم، نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۶۴. نائینی، میرزا محمد حسین، *المکاسب و البیع*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۶۵. نجفی، سید محمد حسن، (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۴۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۶۶. نراقی، احمد، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام*، ج ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ش.
۶۷. یوسفی آبی، حسن، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.